

لغات مهم:

ترفیع: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می دهند.

خرت و پرت: مجموعه ای از اشیاء وسایل و خرده ریزهای کم ارزش

آزگار: زمانی دراز، ویژگی آنچه بلند و طولانی به نظر می آید.

عاریه: آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند.

شکوم: شگون؛ میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن

معهود: عهدشده، شناخته شده، معمول اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده

دیلاق: دراز و لاغر بدقواره: بد ترکیب

آسمان جل: کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان؛ جل: پوشش به معنای مطلق

صله ارحام : به دیدار خویشاوندان رفتن و از آنان احوالپرسی کردن

واترقیدن: تنزل کردن، پس روی کردن

تک و پوز: دک و پوز، به طنز، ظاهر شخص به ویژه سروصورت

استشاره: رای زنی، مشورت، نظرخواهی

چلمن: آن که زود فریب می‌خورد، هالو؛ بی‌عرضه دست و پا چلفتی

استیصال: ناچاری، درماندگی بادی: آغاز (در اصل به معنی آغازکننده)

خفایا: ج خفیه، مخفیگاه؛ در خفایای ذهن: در جاهای پنهان ذهن

فغان: ناله و زاری، فریاد وجنات: جِ وجنه، صورت، چهره، رخساره

معوج: کج دوری: بشقاب گرد بزرگ معمولا با لبه

کوتاه

امتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی

املاهای مهم:

خورد رفته بود: ساییده شده بود

خرد شده بود: ریز و کوچک شده بود

احدی: فردی

عهدی: پیمانی

ابا: خودداری کردن

عبا: نوعی ردا و جامه